

بررسی فقهی حقوقی امتیاز آرا هیئت منصفه در تخلفات و جرائم مطبوعاتی

هادی جشانپور دانشجوی دکتری جزا و جرم شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مهدی جشانپور دانشجوی کارشناسی ارشد جزا و جرم شناسی، واحد پردیس بین المللی قشم، ایران

چکیده

قضاوت متضمن دو مقوله علم به حکم و علم به موضوع است. امور موضوعی حقایق واقعی خارج از ذهن قاضی هستند که احراز آن ها می تواند به عهده هیات منصفه و در پاسخ به سوال قاضی راجع به تحقق یا عدم تحقق هر یک از عناصر مادی و روانی جرم است، در صورت تطابق نظر قاضی با نظر هیات منصفه به تحقق این عناصر، قاضی است که حکم به مجرمیت و محکومیت می دهد و الا به واسطه حدوث شبهه، متهم باید تبرئه گردد. اظهار نظر هیات منصفه در مورد مجرم بودن یا مجرم نبودن متهم و تعیین نوع و میزان مجازات وی، قضاوت در ماهیت و حکم معارض با موازین قضائی و شرعی است، ولی نظر هیات منصفه به تخفیف مجازات های تعزیری و بازدارنده و الزام قاضی به تبعیت از آن، نافی استقلال قاضی نیست.

واژگان کلیدی: هیات منصفه. قاضی. تعارض نظر قاضی با هیات منصفه.



هر نهاد حقوقی در سازمان اجتماعی، برای اهداف معین و خاص بوجود می آید. شناخت اهداف نهادهای حقوقی صرفا دارای ارزش نظری نیست، بلکه برای وصول به اهداف آن نهاد خاص دارای ارزش عملی نیز می باشد. هیئت منصفه یک نهاد قضائی مردمی است که برای رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی تشکیل شده است. هیات منصفه از دو جزء «هیات» و «منصفه» تشکیل شده است. «هیات» در لغت به معنای وضع، شکل، صورت، ظاهر، است و منصفه نیز در معانی با انصاف، عادل، کسی که با انصاف رفتار می کند آمده است (مشیری، ۱۳۷۸:ص ۱۶۷۹). در اصطلاح از هیئت منصفه تعریف واحدی وجود ندارد. برخی به اعتبار نقش هیئت منصفه، آن را به «دخالت افراد حرفه ای در پاره ای امور تعریف کرده اند (محسنی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۱) که این تعریف خالی از ایراد نیست، که ایراد اصلی آن عبارت است از مبهم و کلی بودن واژگان «حرفه ای و پاره ای امور» است، تعریف کامل تر از آن عبارت است از: مجموعه افرادی که برای اظهار نظر در صحت و سقم افعال انتصابی به متهم در بعضی محاکمات شرکت می کنند» (ضرابی، ۱۳۷۲:ص ۱۵۶). ضعف این تعریف هم نیز این است صحت و سقم افعال انتصابی متهم، جدا از عنصر روانی وی، مورد توجه واقع شده است. تعریفی که تا اندازه ای مشکلات تعاریف قبل را ندارد به این قرار است: هیات منصفه نهادی مردمی، قضائی است که به نمایندگی از وجدان فعلی جامعه، تحقق یا عدم تحقق هر یک از عناصر مادی و روانی جرم مورد سوال قاضی صاحب حکم و در صورت لزوم تخفیف مجازات را بیان می کند.

سوالات محوری در این نوشتار این است که با توجه به اینکه هیات منصفه یک نهاد حقوقی است که ریشه آن در حقوق غرب است آیا وجود چنین نهادی با مبانی حقوق اسلام سازگار است؟

و دیگر اینکه اختیار این نهاد به ویژه در موارد تعارض میان رای قاضی و نظر هیئت منصفه، تا چه حدی است؟

در مقاله حاضر سعی بر این است که ضمن تعریف، پیشینه و جایگاه حقوقی هیئت منصفه (بخش اول) مبانی هیات منصفه در حقوق اسلام و جایگاه آن در حقوق ایران (بخش دوم) و تعارض رای هیات منصفه با نظر قاضی (بخش سوم) و نهایتا دست یابی به یک نتیجه منطقی در خصوص سازگاری یا عدم سازگاری نظر هیئت منصفه با مبانی اسلام و تاثیر نظر این هیئت در رای قاضی مورد بررسی قرار بگیرد.

بخش اول

تعریف، پیشینه و جایگاه حقوقی هیات منصفه و ترکیب آن در حقوق ایران

در این قسمت ابتدا تعریف هیات منصفه و سپس پیشینه تاریخی و سیر پیدایش و شکل گیری هیات منصفه و جایگاه حقوقی آن و ترکیب آن در قانون ایران مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف) تعریف هیئت منصفه:



دانشگاه آزاد اسلامی
واحد مری

پنجمین همایش ملی حقوق

"تحولات مسولیت های مدنی در نظام حقوقی ایران"



پنجمین همایش ملی حقوق

اردیبهشت ماه ۱۳۹۸

به منظور شناخت و درک صحیح از واژه «هیات منصفه» و همچنین مفهوم حقوقی این اصطلاح، ضرورت دارد که در ابتدای

مباحث، پیرامون مفهوم لغوی و حقوقی این واژه به بحث و بررسی بپردازیم.

**"تحولات مسولیت های مدنی در نظام حقوقی ایران"**

«مفهوم لغوی»

«هیات منصفه» اصطلاح مناسب و روشنی است که در حقوق ایران در برابر لفظ (jury) بکار رفته است. لفظ مزبور از واژه لاتین (jurare) به معنای «سوگند خوردن» اقتباس شده (پور سرتیپ، ۱۳۵۲، ص ۴۱) و از همین رو حقوقدانان عرب زبان در ترجمه لغت (jury) با مدنظر قرار دادن ریشه لغوی آن، از اصطلاح «هیئة المحلفین» (بندر ریگی، ۱۳۷۳، ص ۳۲۲) به معنی گروه سوگند داده شده استفاده نموده اند.

واژه هیات در زبان فارسی به معنی «وضع، شکل، دسته ای از مردم» و منصفه به معنی «با انصاف، عامل، کسی که با انصاف رفتار می کند» است (مشیری، ۱۳۷۸، ص ۱۶۷۹)

«مفهوم حقوقی»

تفاوت در ساختار و قلمرو صلاحیت هیات منصفه در کشورهای مختلف باعث شده است که ارائه تعریف دقیق از این نهاد دشوار به نظر برسد. اصطلاح «هیات منصفه» از جمله اصطلاحاتی است که در حقوق ایران برای ترجمه لفظ (jury) انتخاب شده است. در تعریف هیئت منصفه آمده است که:

«ژوری هیاتی از مردم عادی است که از طرف مقامات قضائی دعوت می شوند که با شرکت در جریان محاکمه و استماع دادرسی با توجه به آنچه که شنیده و دیده به قید سوگند بر گناهکاری و بی گناهی متهم اظهار عقیده کنند» (پورسرتیپ، ۱۳۵۲، ص ۴۱). به عبارت روشن تر هیات منصفه به مجموعه افرادی گفته می شود که برای اظهار نظر در صحت و سقم اعمال انتصابی به متهم بدون توجه به ماهیت قضائی آن اعمال، در بعضی از محاکمات شرکت می کنند (خامنه ای، ۱۳۴۲، ص ۱۱).

(ب) پیشینه هیات منصفه:

از لحاظ تاریخی هیات منصفه به ترتیبی که هم اکنون موجود است، تقریباً دنباله همان هیات های است که در یونان قدیم وجود داشته است و به هلیاست معرف بودند. که این هیات ها عبارت بودند از افرادی که در هوای آزاد تحت ریاست عده ای از قضات به رسیدگی امور می پرداخته اند. این هیئت ها قضاوتشان دو جنبه ای بوده است چون در قضاوت هم احکام حقوقی و هم امور واقعی و جریانات بوجود آمده را در نظر گرفته اند، ولی قضاوت آنها بیشتر جنبه موضوعی داشته است تا جنبه حکمی. یعنی بیشتر محسوسات و واقعیات و امور و حوادث روزانه را در نظر گرفته اند تا این که به مفاد گنگ قانون نظر داشته باشند.

«گزنونفون» می نویسد این هیاتها از بنا، کفاش، عطار، دوره گرد و... تشکیل می شده اند. (طباطبائی، ۱۳۳۲، ص ۴۷ و ۱۶) اما هیات منصفه به شکل امروزی اولین بار در سال ۱۲۱۵ میلادی در انگلستان به آزمایش گذاشته شد؛ سپس در قوانین کشورهای آمریکایی نفوذ پیدا کرده و بالاخره در زمان انقلاب فرانسه مورد استقبال مردم آن کشور قرار گرفت. تعدادی از کشورها طبقه ی کشور انگلستان را در مورد هیات منصفه و تعدادی طبقه ی کشور فرانسه را پذیرفته و اعمال می کنند، همچنین تعدادی کشورها اصلاً سراغ هیئت منصفه نرفته اند. (جباری، ۱۳۳۲، ص ۱۹).



"تحولات مسولیت های مدنی در نظام حقوقی ایران"



در حقوق ایران برای اولین بار با تصویب متمم قانون اساسی مشروطیت در سال ۱۳۲۵ هجری قمری به موجب اصل هفتاد و نهم هیئت منصفه مورد توجه قرار گرفته شد و به رسمیت شناخته شد. بعد از آن در سال ۱۳۳۴ لایحه ی قانونی مطبوعات به تصویب رسید که به طور مفصل هیات منصفه و ترکیب و نحوه انتخاب و همچنین وظایف آن مشخص گردیده سپس پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ابتدا با تصویب قانون اساسی، حضور هیات منصفه در جرائم مطبوعاتی و سیاسی به رسمیت شناخته شد. (اصل یک و شصت و هشتم)

پ) جایگاه حقوقی هیات منصفه:

فلسفه تاسیس هیات منصفه همان تفکر حضور افکار عمومی در محاکم و قضاوت های دادگاهها است که از قانونی خشک و انعطاف پذیر پیروی می کنند؛ در حقوق ایران تنها در جرائم سیاسی و مطبوعاتی حضور هیئت منصفه پیش بینی شده است. این مساله به این شکل قابل توجیه است که در یک دسته از جرائم، برای تشخیص و رسیدگی به آنها نیاز به اطلاعات حقوقی و مهارت قضائی است که در این مورد هیئت منصفه پیش بینی نشده است. ولی دسته دیگر از جرائم که با وجدان عمومی جامعه ارتباط دارند مانند جرائم سیاسی، حضور هیات منصفه ضروری است. بی شک جرایم سیاسی و مطبوعاتی از جرائمی هستند که با شرایط موجود در جامعه و مصالح بالفعل آن بیشتر ارتباط دارند تا موازین قانونی که معمولاً براساس شرایط و مصالح نوعی و گذشته و حال و آینده شکل گرفته است (عمید زنجانی، ص ۳۷۹ و ۳۸۰) در خصوص وجود و حضور هیئت منصفه در محاکمات قضائی دو دیدگاه وجود دارد. عده ای اساساً وجود آن را در محاکمات مضر دانسته و نفی می کنند ولی برخی از صاحب نظران وجود هیات منصفه را بسیار مفید و ضروری می دانند.

بخش دوم

مبانی هیئت منصفه در حقوق اسلام

هیئت منصفه به شکل امروزی آن در نصوص شرعی و آموزه های دینی فقها یافت نشده است، چرا که قضاوت در اسلام دارای شرایط خاصی است مثل بلوغ، کمال عقل، ایمان، عدالت، اجتهاد (شهید پانی، ۱۳۸۵، ص ۱۱) که با توجه به شرایط اعضای هیات در قانون، لازم نیست آنها شرایط را که در شریعت اسلامی برای قضاوت لازم است داشته باشند. البته این به معنای عدم مشروعیت نهاد هیات منصفه نمی باشد، زیرا در موازین دادرسی اسلامی موارد متعددی وجود دارد که جهت لزوم رعایت عدل و احتیاط قاضی می تواند از نظرات دیگران استفاده کند (انصاری لاری، ۱۳۷۵، ص ۱۳۷) از قبیل تعیین داور در دعاوی طلاق و تعیین کارشناس یا حضور تعدادی از علما در جلسه دادگاه تا جلوی اشتباهات احتمالی قاضی را بگیرد یا صریح است که قاضی می تواند در مورد مسائلی که مشتبّه است اهل علم را برای اظهار نظر حاضر کند (محقق حلی، ۱۴۱۰، ص ۳۵۶). چالش های مهمی که در خصوص جایگاه هیئت منصفه در دادرسی وجود دارد این است که در حقوق اسلام قاضی دادگاه باید مجتهد جامع شرایط باشد و چنانچه در جای خود ثابت شده است مجتهد حق تقلید از دیگری را ندارد، مجتهد ملزم است بر اساس اصول و

**"تحولات مسولیت های مدنی در نظام حقوقی ایران"**

مبانی پذیرفته شده و بدون دخالت دیگران فتوا صادر کند(زیدان، ۱۴۰۴، ص ۷۲) در پاسخ به این اشکال میتوان گفت، به تحقیق حکم قاضی باید بر اساس واقع یا همان موضوعات واقعی باشد، احراز این موضوعات غیر از صدور حکم است که بر عهده قاضی است. چون قاضی مقید و در بند موضوع است، زمانی که جامعه با نمایندگی عده ای به نام هیئت منصفه موضوع خاصی را بیان می کند که اگر نزد قاضی محکمه تردیدی در آن نباشد، قاضی نیز بر اساس آن حکم مقتضی را صادر میکند.

زمانی که در سال ۱۳۵۸ فقها و دیگر صاحب نظران در مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی گردهم آمده بودند تا براساس موازین اسلام، قانون اساسی را به تصویب برسانند، دو دیدگاه در خصوص هیات منصفه مطرح شد که موافق با هیات منصفه با اکثریت آراء پذیرفته شد. در این گفتار به بررسی و تجربه و تحلیل ادله موافقین و مخالفین هیات منصفه در حقوق اسلام می پردازیم.

الف- نظریه عدم مشروعیت هیات منصفه در محاکمات قضایی.

برای اثبات نظریه ی فوق ممکن است به دلائلی استناد شود که ذیلا به آنها می پردازیم:

۱- قاضی از دیدگاه حقوق اسلام مجتهد است و باید در حکم کردن و رای دادن استقلال داشته باشد.

یکی از اعضای خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی در ردّ هیات منصفه می گوید:

«ما قاضی را دارای شرایط اجتهاد و عدالت دانسته ایم و از طرفی در فقه ما تایید و تاکید مکرر درباره استقلال قاضی در رای دان آمده است. همچنین ما مجتهد را عالم به احکام می دانیم، (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸، ص ۱۶۷۹).

در پاسخ به دلیل فوق باید گفت که: اولاً این مساله ارتباطی با استقلال قاضی در رای دادن ندارد، بلکه قاضی می تواند با توجه به قوانین و مقررات موجود، حکم قضیه را صادر نماید. البته این در صورتی است که رای هیات منصفه مشورتی باشد. ثانیاً امروزه در نظام قضائی کشور کمتر موردی است که به قضات مجتهد برخورد کنیم، بلکه اکثر قضات غیر مجتهد و قاضی ماذون هستند. آنها موظفند براساس قوانین و مقررات حکم کنند؛ و بر فرض که قاضی مجتهد باشد، در صورتی که حکم قانونی با رای و نظر قاضی مجتهد در تعارض باشد، قاضی مزبور باید پرونده را به دادگاه هم عرض خود ارجاع دهد.

۲- دلیل دیگر برای نفی مشروعیت هیات منصفه در اسلام آن است که در متون فقهی و نصوص روایی ما نمونه ای وجود ندارد که در دادرسی ها هیات منصفه ای حضور داشته است. در پاسخ به این استدلال می توان گفت این موضوع که در اسلام و متون روایی نمونه ای از هیات منصفه سراغ نداریم، دلیل بر عدم مشروعیت آن نیست؛ بلکه آنچه که مانع پذیرش هیات منصفه در نظام قضائی می شود، دلیل و محذور شرعی است. بسیاری از موضوعات و نهادهای حقوقی در صدر اسلام وجود نداشته و در طی تحولات جوامع بشری بوجود آمده اند؛ در این موارد اگر دلیلی بر منع نباشد، نمی توان گفت که چون در اسلام به صراحت مطرح نشده با موازین اسلام مخالف است. علاوه بر این، بعضی از فقها معتقدند که در اسلام نهادهایی وجود دارد که از نظر محتوی مشابه با هیات منصفه امروزی است.

**"تحولات مسولیت های مدنی در نظام حقوقی ایران"**

پس از آشنایی با بعضی از ادله و مستندات عدم مشروعیت هیات منصفه در اسلام با بررسی ادله و مویدات مشروعیت هیات منصفه می پردازیم.

ب- نظریه مشروعیت هیات منصفه در محاکمات قضائی

براساس این دیدگاه اگرچه اصطلاح هیئت منصفه در اسلام نیامده است ولی می توان نهاد مشابه آن را یافت. (مکارم شیرازی، ناصر، ص ۶۰) یکی از فقهای عضو مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در این باره چنین اظهار می دارد:

«اولا فرمودند در اسلام هیات منصفه نداریم، این کلمه را نداریم ولی محتوایش را داریم. در فقه آمده است که یک عده از فضلا و اهل علم در محضر قاضی حاضر باشد تا جلوی اشتباهات قاضی را بگیرند و به او در تشخیص جرم کمک کنند. بنابراین، این ریشه فقهی و اسلامی دارد و بعد این مساله، مساله ای است مترقی و تعجب می کنم که چرا در آن تردید دارند. ما در گذشته دیده ایم و در آینده هم پیش می آید.

بالاخره مسائل سیاسی، مسائل مهمی است که مظنه لغزش هست، همان قاضی که ایشان می فرمایند، همه شان که فرشته آسمانی نیستند (ولو در یک نظام اسلامی) در صورتی که عده ای به اسم هیات منصفه باشند و در آنجا نظارت و کمک کنند، یا در تشخیص حکم، حالا به نحوی که با موازین اسلامی تطبیق داشته باشد... بنابراین، هم مصلحت اجتماعی دارد و هم کمک به احیای مدل می کند و هم موافق موازین اسلامی است»

همچنین در تایید نظریه فوق می توان از کلمات فقها به مویداتی استناد نمود که ذیلا به بعضی از آنها اشاره می شود:

بخش سوم:**تعارض رای هیئت منصفه با نظر قاضی**

در بخش انتهایی مباحث مربوط به هیات منصفه به بررسی تعارض رای هیات منصفه با رای قاضی محکمه خواهیم پرداخت. یکی از پرسشهای اساسی در این زمینه این است که هرگاه رای هیات منصفه لازم الاجرا باشد و از طرفی رای مذکور با نظر قاضی محکمه بر تعارض باشد، تکلیف چیست؟ برای مثال در یک پرونده هیات منصفه رای خود را مبنی بر مجرمیت متهم به قاضی اعلام می کند، ولی قاضی محکمه با استناد به ادله و مستندات، معتقد است که مجرمیت متهم محرز نیست و باید وی را تبرئه کند؛ یا این که عکس قضیه اتفاق افتد.

توجه به این مسئله ضروری است که در اکثر قریب به اتفاق سیستم های حقوقی، هیات منصفه صرفا به امر موضوعی می پردازد، و صدور حکم بر عهده قاضی محکمه است؛ ولی صدور حکم توسط قاضی بدون تشخیص موضوع قضیه امکان پذیر نیست. به عبارت دیگر تفکیک امور حکمی از امور موضوعی در نظام قضایی غیر ممکن است از طرفی هیات منصفه به عنوان کارشناس رای نمی دهد تا قاضی مکلف به تبعیت از آن نباشد. در سیستم حقوقی و قضایی ایران که براساس حقوق اسلام پایه گذاری گردیده است، طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی نحوه انتخاب، شرایط و اختیارات هیات منصفه را قانون براساس موازین اسلامی معین می کند. از طرف دیگر اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی تصریح می کند که صدور حکم، باید تنها توسط قاضی صورت



"تحولات مسولیت های مدنی در نظام حقوقی ایران"



گیرد و می دانیم که قاضی ابتدا باید موضوع اتهام را احراز کند تا این که به دنبال آن حکم قضیه را صادر نماید. راه حلهایی که برای حل مشکل مزبور به نظر می آید به شرح زیر است:

الف) راه حل اول آن است که اساساً رای هیات منصفه را لازم الاجرا ندانیم و دیدگاه دوم را بپذیریم که مبنای آن، رای هیات مزبور به عنوان یک رای مشورتی است نظیر آرای که اداره حقوقی قوه قضائیه صادر می نماید. در این صورت قاضی ملزم به تبعیت رای مذکور نخواهد بود.

ولی به نظر می رسد راه حل مناسبی نباشد چرا که در این فرض وجود هیات منصفه به عنوان یک ضمانت اجرای محکم، جهت حفظ حقوق متهم سیاسی نخواهد بود، زیرا در هر موضوعی ممکن است قاضی بر خلاف رای هیات منصفه عمل نماید؛ هر چند ممکن است گفته شود که صرف وجود هیاتی به نام هیات منصفه در دادگاه، که به صورت علنی و با اطلاع مردم رسیدگی صورت می گیرد، خود عامل بازدارنده ی مهمی است برای دادگاه، تا از اعمال سلیقه های شخصی خودداری کند.

ب) راه حل دیگر این است که رای هیات منصفه لازم الاتباع باشد، ولی در فرض تعارض، قاضی صادرکننده رای موظف باشد که پرونده را به محکمه هم عرض ارجاع دهد نظیر آنچه در خصوص قاضی مجتهد پیش بینی شده است.

پ) راه حل سوم این که در این موارد رای گروهی از هیات منصفه که نظرشان با رای قاضی موافق است، اعمال شود. به عبارت دیگر اگر قاضی را نیز یکی از اعضای هیات منصفه به حساب آوریم رای گروهی که با قاضی هم عقیده هستند، اجرا گردد و براساس آن حکم قضیه توسط قاضی محکمه صادر گردد. این راه حل نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا در مواردی که هیات منصفه به اتفاق آراء برخلاف نظر قاضی رای بدهند، این راه حل کارایی نخواهد داشت.

ت) راه حل چهارم، راه حلی است که پیش نویس لایحه جرایم سیاسی و نحوه رسیدگی به آن، مصوب قوه قضائیه در مورخ ۷۸/۵/۱۱ برای پیشنهاد به هیات دولته پیش بینی کرده است. ماده ۲۳ لایحه مزبور مقرر می دارد:

«چنانچه نظر هیات منصفه بر توجه اتهام به متهم یا متهمین باشد، ولی دادگاه اعتقاد بر عدم مجرمیت داشته باشد پس از انشاء رای براءت، پرونده را جهت تجدید نظر در رای صادره به دادگاه تجدیدنظر ارسال می دارد. دادگاه تجدید نظر چنانچه رای براءت را تایید نمود قطعیت آن را اعلام می نماید، در غیر این صورت با حضور اعضای هیات منصفه رسیدگی و مبادرت به انشاء رای خواهد کرد.» (پیوندی، ۱۳۸۰، ص ۱۷ الی ۱۹).



پنجمین همایش ملی حقوق

اردیبهشت ماه ۱۳۹۸

پنجمین همایش ملی حقوق

"تحولات مسولیت های مدنی در نظام حقوقی ایران"

«نتیجه گیری»



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد سید

حضور هیات منصفه به عنوان گروهی که به نمایندگی از افکار عمومی در دادگاه حاضر می شوند، موجب نظارت و مشارکت مردم و دقت نسبت به رسیدگی و جلوگیری از دخالت صاحبان قدرت و استبداد و انحراف قضائی است. قضاوت صحیح و عادلانه در ابتدا متضمن علم به موضوع است که باید از قبل توسط قاضی و جدا از حکم احراز شود. دخالت هیات منصفه در دادرسی، برای احراز واقع و تشخیص موضوعی بعضی عناصر مادی و روانی تشکیل دهنده جرم ارتكابی است که با درخواست قاضی و استماع ادله ابرازی احراز می شود. ماهیت این حضور هیات منصفه در دادگاه، نوعی نظارت استصوابی است که در صورت تطابق نظر مثبت قاضی با تصمیم هیات منصفه در امور موضوعی، حکم محکومیت صادر می گردد و در غیر این صورت (تعارض) باید براساس «قاعده درء» متهم از مجرمیت معاف گردد که از این جهت تصمیمات هیات منصفه جنبه الزامی ندارد، زیرا که قاضی تابع و ملزم به تصمیمات هیات منصفه نیست و می تواند بر خلاف تصمیم هیات منصفه متهم را مجرم شناسد بلکه تصمیم هیات منصفه برای قاضی جنبه ارشادی دارد، زیرا اگر قاضی نظر بر محکومیت متهم داشته باشد قبلاً تصمیم هیات منصفه را نسبت به احراز وقوع عناصر جرم جلب کند.



- ۱- مشیری، مهشید، ۱۳۷۸، فرهنگ فارسی: الفبایی، قیاسی، ج ۲، تهران: نشر پیکان.
- ۲- محسنی، مرتضی، ۱۳۵۷. هیات منصفه و تشکیلات آن در کشور فرانسه، مجله تحقیقاتی حقوقی.
- ۳- ضرابی، غلامرضا، ۱۳۷۲، آیین دادرسی کیفری، تهران: گنج دانش
- ۴ جباری، علی، ۱۳۳۲، هیات منصفه از ۱۲۱۵ میلادی تا امروز"، مجله کانون وکلاء.
- ۵- طرابلسی، قاضی عبدالعزیز، ۱۴۱۰ ق، المذهب: کتاب قضاء و شهادت. در سلسله الینابیع الفقیه، علی اصغر مروارید، ج ۱۱، الطبعة الاولى، بیروت، موسسه فقه الشیعه.
- ۶- پور سرتیپ، فرج الله، ۱۳۵۲، هیات منصفه، مجله حقوقی وزارت دادگستری، ش ۷.
- ۷- خامنه ای، مهین دخت، ۱۳۴۲، هیات منصفه در دادگاههای کشورهای متحده آمریکای شمالی، مجله کانون وکلاء، سال پانزدهم، شماره ۸۶.
- ۸- طباطبایی، محمد علی، ۱۳۳۲، هیات منصفه از لحاظ تاریخی، مجله کانون وکلاء، سال پنجم، شماره ۳۲.
- ۹- علی آبادی، عبدالحسین، ۱۳۶۱، حقوق جنای، ج ۶، انتشارات رودکی، تهران،
- ۱۰- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج ۱،
- ۱۱- کامل نیا، رضا، ۱۳۷۱، تحقیقی پیرامون جرائم مطبوعاتی و نگاهی کوتاه به جرایم سیاسی، روزنامه سلام
- ۱۲- هدایتی، محمد علی، ۱۳۳۲، آیین دادرسی کیفری، دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- ۱۳- آخوندی، محمود، ۱۳۷۲، آیین دادرسی کیفری، انتشارات وزارت ارشاد، تهران، چاپ سوم.
- ۱۴- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸.
- ۱۵- حلی(علامه)، ابومنصور حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، (۱۴۱۰ق، ب)، قواعد الاحکام فی مسائل الحرام و الحلال، کتاب القضاء و الشهادت، ج ۳۳. در علی اصغر مروارید(گردآورنده)، سلسله الینابیع الفقیه، ج ۱۱. بیروت: موسسه فقه الشیعه.
- ۱۶- عماد الدین ابی جعفر محمد بن علی ابن حمزه الطوسی، ۱۳۹۹ ق، الوسیلة الی نیل الفضیلة، نجف اشرف.
- ۱۷- ابن ابی الدم الحموی الشافعی، ۱۴۰۲ ق، کتاب ادب القاضی، دارالفکر، دمشق، چاپ دوم
- ۱۸- پیوندی، غلامرضا، ۱۳۸۲، جرم سیاسی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۹- انصاری لاری، محمد ابراهیم(۱۳۷۵)، نظارت بر مطبوعات در حقوق ایران، تهران انتشارات سروش.
- ۲۰- جبعی العاملی، زین الدین(شهید ثانی)، شرح لمعه، کتاب قضا، ترجمه اسدالله لطفی، تهران، مجد.
- ۲۱- حلی(محقق)، حسن بن محمد(۱۴۱۰) مختصر النافع، در علی اصغر مروارید(گردآورنده)، سلسله الینابیع الفقیه، ج ۱۱، بیروت، موسسه فقه الشیعه.
- ۲۲- حلی(علامه)، ابومنصور حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، (۱۴۱۰ق، ب)، شرایع الاسلام، کتاب القضاء و الشهادت، ج ۱۱. در علی اصغر مروارید(گردآورنده)، سلسله الینابیع الفقیه، ج ۱۱. بیروت: موسسه فقه الشیعه.
- ۲۳- زیدان، عبدالکریم(۱۴۰۴) نظام القضاء فی الشرایع الاسلامیه. بغداد، مطبعة العانی.



پنجمین همایش ملی حقوق

اردیبهشت ماه ۱۳۹۸

پنجمین همایش ملی حقوق

"تحولات مسولیت های مدنی در نظام حقوقی ایران"



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد مین

۲۴ شاملو، باقر (۱۳۷۵)، معرفی و نقدی بر جایگاه هیات منصفه در نظام حقوقی ایران، فصلنامه دیدگاه های حقوقی، ۱ (۳) ۲۰۰-

۱۶۹

۲۵-شاگری، ابوالحسن، کرمی گلباغی، داوود، ارزیابی اظهار نظر هیات منصفه، مطالعات حقوقی، زمستان ۱۳۸۹، شماره ۳.